

با اینکه می توانست با همین جماعتی که دور او مانده بود برود به طرفی یعنی هم می توانست قوه و استعداد خود را بردارد و عده قلیلی را برای جلوگیری و ایستادگی ملت بگذارد که چند روزی آنها را سرگرم کنند و خود با هزار نفر یا زیادتر الی ده هزار نفر از راه ورامین برود به طرف عراق، یا در عراق اردو بزنند و یا در فارس و یا برود به طرف آذربایجان و پناه ببرد به آذربایجان و در آنجا اظهار مشروطه خواهی کند و حضرات آذربایجانی اگر واسطه می شدند باز شاه بود؛ و هم می توانست خود را برساند از راه مازندران به دریا و برود به خارجه؛ و هم می توانست برود به عتبات عالیات، علماء اعلام آنجا را بردارد و با خود بیاورد ولدی الورد مجلس را مفتوح و جداً با ملت همراه شود؛ و هم می توانست کالسکه خود را سوار شود با ده نفر نوکر بدون اسلحه بیاید شهر، وارد شود به مجلس و به سرداران بگوید من با شما از این ساعت همراه می باشم، مقصرین را هم به من ببخشید، البته سرداران همراهی می کردند و کار به اینجا منجر نمی شد. پس سبب این چه بود که این پادشاه با این اقتدار به این زودی و به این جزئی، با این استعداد و این قوه و اینهمه راه اصلاح و این قدر طریق علاج که در جلوداشت به این زودی و این آسانی و این سهلی، این بی شرفی را بر خود بگذارد و به خانه غیر پناه ببرد؟

چند سبب و علت داشت فرار و رفتن او به سفارتخانه روس که ما در این تاریخ خود درج می نمایم:

اولا - مشیت خداوند و خواست خداوندی.

ثانی - آنکه در این دو سال و هفت ماه که این مرد سلطنت کرد به اندازه ای خلف قسم و نقض دستخطهای خود و خلاف قول و خلاف با دوست و دشمن کرد که یقین داشت احدی با او به درستی راه نخواهد آمد، اگر امروز قول به او بدهند فردا برخلاف رفتار خواهند کرد.

سوم - آنکه تمام بستگان و خویشان و اطرافیان او به او گفته بودند ملت باتو صلح نمی کند و تو را خواهند کشت، به این جهت مایوس شده بود.

چهارم - آنکه اشخاصی که اطراف او بودند از اصیل زادگان و نجباء نبودند بلکه عده ای از بی سر و پاها و مردمان پست فطرت بودند. مردمان عاقل و زیرک و بزرگان بصیر به امر مملکت، همه از دورش پاشیده و متفرق شده بودند.

پنجم - که عمده همین بود آنکه به او گفته بودند سپهدار تخت و تاج را متصرف می شود، آنوقت تو می توانی از دولترین روس و انگلیس استعداد بخواهی و تو را امداد خواهند نمود، و سپهدار و حاج علی قلی خان را گرفته تسلیم تو می نمایند. به این جهت رفت به سفارت روس و از سفارتخانه انگلیس هم معاونت خواست که نماینده فرستادند. بعد از آنکه سپهدار و سردار اسعد ولیعهد احمد میرزا را به شاهنشاهی ایران منصوب کردند،

به انگلیس‌ها گفت شما به من وعده نصرت و معاونت دادید. آنها جواب دادند اگر سپهدار و حاج علی‌قلی خان تخت و تاج را متصرف شده بودند ما می‌توانستیم اقدامی کنیم، لکن آنها پست را منصوب کردند و دیگر ما حق دخالت در کار آنها نداریم.

ششم - آنکه نقشه‌های جنگ آنچه کشیده شد خبط از طرف دولتی‌ها بود، بخصوص سرداران روسی. چه در وقت آمدن اردوی ملی به طهران درحالتی که اردوی دولتی در کرج جلو آنها را داشت، صاحب منصبان اردوی دولتی به کاپیتان رئیس قزاقخانه و معلم جنگ می‌گویند: صدای سگ‌ها از طرف دست راست ما بلند شده است گویا حضرات مجاهدین رفتند به طرف شهر، اذن بدهید جلوگیری کنیم. کاپیتان گفت: فضولی موقوف، بروید بخوابید. صبح که ملتفت می‌شوند، عمده از مجاهدین با سپهدار وارد شهر می‌شوند.

دیگر آنکه امیر مفخم باغ شاه را با عده‌ای از بختیاری دولتی گرفت. آنچه اذن خواست از پالکنیک که وارد شهر شوند، اذن نداد و جداً مخالفت کرد. دیگر آنکه توپچی قزاقخانه آنچه توپ انداخت، به هوا می‌انداخت. دیگر آنکه ارشدالدوله حمله آورد به خانه عین‌الدوله و نیرالدوله رسید، مدد به او نرسید شکست خورد. دیگر آنکه در عصر پنجشنبه شاه سوار شد و خواست حمله به شهر بیاورد او را مانع شدند، خصوص صاحب منصبان روسیه، و اگر شاه حمله آورده بود حتماً کاری بزرگ اتفاق می‌افتاد، چه در حرکت شاه سه چهار هزار نفری که اطراف سلطنت آباد حفظ شاه را می‌کردند دیگر لازم نبود آنجا بمانند، و دیگر آنکه قوت نظام و پشت گرمی آنها به شاه بود که همراهشان بود، دیگر آنکه خیلی از اشخاص که می‌دیدند شاه خودش جلو می‌رود آنها هم به غیرت و حرارت آمده ملحق می‌شدند. این حرکت شاه که فتح و غلبه او را محقق می‌داشت جلوگیری شد و گفتند این عده قلیل قابل حرکت شاه نیست، ما خود فردا آنها را علاج می‌کنیم.

دیگر آنکه سربازهای سیلاخوری که در جلو بودند و چند نفری از آنها با مامقانی تا نزدیک مجلس آمده بودند، چون دزد طبیعت و پست فطرت بودند در همه جا مشغول غارت بودند. اگر نجبا و اصیل‌زادگان در جلو می‌افتادند و یا جداً آنها را ممانعت کرده بودند از غارت، هر آینه شکست به این زودی نصیب آنها نمی‌شد. دیگر آنکه این عده قلیل از مجاهدین و بختیاری که وارد شدند قورخانه و ذخیره آنها عقب بود، همینکه خبر به اردوی دولتی که در کرج افتاده بود رسید که سپهدار و بختیاری وارد شهر شدند آنها هم برگشتند و اگر جلوگیری کرده بودند و مانع از ورود قورخانه ملی شده بودند کار بر سپهدار سخت می‌شد؛ لذا باقی مانده مجاهدین غروب روز چهارشنبه ۲۵ بدون مخالفتی و بدون جلوگیری احدی قورخانه را وارد کردند، از دروازه قزوین وارد و از پای قاپوق و خیابان ماشین ملحق شدند به سپهدار. ورود این قورخانه قوت داد ملت را وضع و قنور وارد آورد به دولت؛ و اگر این قورخانه به تصرف دولت آمده بود کار بر سپهدار و

«حاج علی قلی خان سخت می‌شد. دیگر آنکه همچنانکه سال گذشته اهل طهران از صدای توپ می‌ترسیدند و خیال می‌کردند يك توپ برای شهری کافی است، امروز هم دولتی‌ها از نارنجك و بمب بحدی خائف بودند که گمان می‌کردند يك نارنجك برای تلف کردن اردوی دولت کافی است.

هفتم - آنکه در شب پنجشنبه شاه فهمید که تمام اهل طهران با سپهدار [ند] و از مجاهدین همراهی دارند و نیز دانست که ساعت به ساعت از قم و کاشان و اصفهان و کرمانشاه و شیراز و قزوین ورشت بلکه آذربایجان مدد می‌رسد به سپهدار. امروز اردوی دولت به ده هزار و منتها به بیست هزار اگر برسد، و اردوی ملت امروز اگر چه به دو هزار نمی‌رسد ولی فردا مضاعف، پس فردا مضاعف و شاید تا ده روز دیگر به صد هزار نفر برسد.

دیگر آنکه عده قلیل مجاهدین و بختیاری چون می‌دانستند اگر شکست بخورند يك نفر از آنها زنده نخواهند ماند، بلکه زن و بچه آنها را می‌کشند، به این جهت با هم متفق و متحد و اهل طهران هم به این خیال با آنها متحد و از جان گذشته، سر بر کف نهاده و به میدان شهادت آمدند. اما دولتیان همه با هم نفاق و خلاف بین آنها بود، دو سردار با هم خوب نبودند، حتی اجزاء امیربهادر با هم نفاق داشتند و شاه بر این نفاق و خلاف مسبوق شد و نتیجه آن را می‌دانست یعنی این اواخر فهمید که علاج نداشت.

هشتم - آنکه در دستگاه دولت پول تمام شده بود. چه در این یکسال آنچه پول داشت خرج جنگ آذربایجان و سرداران شد. سردار ارشد در این یکسال متجاوز از صد هزار تومان دزدید و مأخوذی او را بیش از این مبلغ نوشته بودند. پول دولت یا خرج جنگ آذربایجان شد و یا به کیسه سپهسالار و سرداران و علماء دولتی شد. از شهرها هم مالیات نرسید، به حکم جناب آخوند ملا کاظم مردم مالیات ندادند، آنقدری که حکام گرفتند خوردند و ندادند. به این جهت شاه بی‌پول شد و پول نداشت. از آن طرف سپهدار و حاج علی قلی خان هم تهیه پول دیده بودند و هم تجار و رعیت از دادن به آنها مضایقه نداشتند.

نهم - آنکه در این یکسال دولتی‌ها به اندازه‌ای با مردم بد سلوکی کرده بودند که به هیچ وجه رعیت دل خوش به آنها نداشت و همه اعیان و اشراف ظاهراً یا باطناً اظهار اخلاص و ارادت به سپهدار و حاج علی قلی خان می‌نمودند و از شاه اظهار نفرت و کدورت، از دورش متفرق شدند و او را تنها گذاردند.

برخلاف، سپهدار و صمصام در این چندماهه چه در رشت و چه جای دیگر بنای خوش سلوکی را با رعیت گذارده، یکشاهی از احدی نگرفتند. حتی در نزدیکی طهران در حالت جنگ اردوی ملی پول می‌دادند و می‌خریدند، لوازم امور معاشیه خود را به پول و خریدن راه می‌انداختند؛ برخلاف اردوی دولت به هر ده که رسیدند قارت کردند، به هر پیرزن

که رسیدند نان او را گرفتند ، سرخ او را خفه کردند ، طوری دهات اطراف طهران را غارت کردند که عموم رعیت از شاه و دولتی رنجیده و به طرف سپهدار مایل شدند . مجملأً هر قدر دولتیان بد رفتاری می کردند ، ملت‌ها حسن سلوک و خوشی رفتار را طریق خود قرار دادند ، این حسن سلوک خرده خرده باعث قوت ملت و ضعف دولت گردید .

دوم - آنکه حکم علماء اعلام ایران عموماً و حکم جناب آقای آخوند ملا کاظم برطرذ و منع و حرمت دادن مالیات به شاه ، صاحب منصبان را خائف کرده بود و می دانستند بر فرض شاه غالب شود جزیک طهران را که ندارد ، سایر جاها را چه می کند؟ اگر جنگ کند باید در تمام عمر خود با بلدان و شهرها طرف شود و هر سال و هر ماه سوق عسکر کند ، بایی پولی قدرت ندارد . خود دولت یعنی شاه هم به احتمال مغلوبیت آنچه توانست جواهرها و ائانه سلطنتی را در خانه مجلل و نایب السلطنه کامران میرزا و بعضی جاهای دیگر مخفی و سپرده بود . بساری این ضعف و این فتور ، این بی پولی و آن پست فطرتی اطرافسی های او و خلاف و نفاق بین اردوی او با اخباری که موجب توحش خود و اردویش شده بود از قبیل خبر جلد سیزدهم بحار که مژده فتح ملت را مشعر بود با عبارت «کل سادس مخلوع او مقتول» که در کتاب حیوة الحیوان در لغت «اوزه» می گوید و می گوید سلطنت دول اسلام در هر سلسله که به ششم رسید یا خلع شد و یا مقتول گردید ، باعث شد که پادشاه ایران از تخت سلطنت کناره گرفت و از شاهنشاهی ایران استعفا داد و رفت به سفارتخانه روس و در تحت حمایت دولتین روس و انگلیس آسوده نشست .

این پادشاه دوسال و هفت ماه سلطنت ایران را کرد و در این دوسال و هفت ماه تقریباً صد هزار نفر اهل ایران را به کشتن داد و دوست کروار تومان متجاوز ضرر وارد آورد به اهل ایران . لکن از يك جهت اهالی ایران باید متشکر باشند که محمد علی میرزا از سلطنت استعفا داد و رفت به سفارتخانه ، در واقع محمد علی میرزا به سفارتخانه متحصن شد نه پادشاه ایران .

روز شنبه ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز بازارها مفتوح و عموم مردم در فرح و سرور می باشند . شب گذشته حضرات یهود در محله خود چراغانی کرده بودند . امروز صنیع حضرت را گرفتار کرده و آوردند به مجلس و او را در اطای از حجرات مدرسه محبوس داشته که استنطاق نمایند .

دیروز جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی ، تلگرافی به پدرش آقای طباطبائی مخابره کرده ، امروز جوابش رسید که ما صورت هر دو را درج می نمایم :

تلگراف به خراسان

از طهران - حضور مبارك حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای طباطبائی دام ظلّه العالی ، سه شنبه قشون ملی وارد ، جمعه کار تمام ، شاه مستعفی ، در

سفارت روس متحمن . (ابوالقاسم الطباطبائی)

جواب

نورچشم مکرم جناب آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی، به تقدیری اذاین مزده مسرور شدم که اندازه ندارد، این دو سه روزه عازم حرکت . (محمد الطباطبائی) امروز شهر آرام، دکاکین باز، مردم در امنیت، الا آنکه هنوز سنگر شیخ فضل الله باقی و عده ای از اشرار با اسلحه در خانه او می باشند .

دیشب يك نفر ارمنی يك نفر از مجاهدین را به قتل رسانید . دم خانه آجودان باشی توپخانه، يك نفر از مجاهدین شهری به دست يك نفر توپچی کشته شد .

آجودان باشی را بردند به مجلس و او را فعلاً مرخص کردند که توپخانه را تحویل بدهد. امروز محبوسین نظمیه و محبوسین انبار شاهی را مرخص کردند. زنجیرها را پاره و کندها را با نطق آتش زدند. در بین محبوسین انبار شاهی، محبوس بیست ساله بود که در زمان مشروطه سابقه هم آنها در حبس بودند .

چون الزم امور انتظام امور داخلی و تأسیس اسباب تأمین قلوب بوده، لهذا دیروز و امروز اشخاص مفصله ذیل برای ادارات دولتی و ایالات منتخب شدند :

جناب عضد الملك نایب السلطنه - جناب سیه دار اعظم سهسالار و وزیر جنگ - جناب حاج علی قلی خان وزیر داخله - جناب ناصر الملك وزیر امور خارجه، به معاونت موقتی مشارالسلطنه - جناب مستوفی الممالک وزیر مالیه - شاهزاده فرمانفرما وزیر عدلیه - سردار منصور وزیر پست و تلگراف - شاهزاده موثق الدوله وزیر دربار - جناب صمصام السلطنه حکومت اصفهان - جناب مخبر السلطنه حکومت آذربایجان - جناب معین الدوله حکومت زنجان - آقا میرزا صالح خان وزیر امر حکومت طهران - مسیو بیرم رئیس نظمیه .

اعلان

به عموم مجاهدین و هم مسلک های محترم زحمت داده می شود از قرار راپرتی که از تمام محلات داده شده است، از طرف بعضی از مجاهدین نسبت به اهالی و ساکنین دارالخلافه بعضی تعدیات به اسم اخذ اسلحه و اسب می شود. چون مبنای مجاهدت و جانفشانی برای بقای عدالت و رفع ظلم است لهذا به عموم طبقات مردم طهران و حول و حوش اطلاع داده می شود که بدون حکم از طرف کمیسیون جنگ، احدی از آحاد مردم نباید قبول این مزاحمت را بکنند. و اگر کسی از مجاهدین طهرانی و بختیاری و قفقازی و غیره بخواهند بدون حکمی از طرف کمیسیون، اقدام به مزاحمت نمایند فوری به کمیسیون محترم جنگ اطلاع دهند تا مرتکب را بدون ملاحظه و رعایت، مجازات قانونی داده شود. به تاریخ ۲۸ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۷ (کمیسیون جنگ)

روز یکشنبه ۲۹ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز جناب عضدالملک و شاهزاده موثق الدوله ، شاهزاده ناظر سابق و رئیس دربار از طرف ملت رفتند به زرگنده در سفارتخانه روس که ولیعهد احمد میرزا را از پدرش محمد علی میرزا گرفته ببرند به سلطنت آباد . محمدعلی میرزا از دادن پسر امتناع کرده گفت: من به این فرزندم انسی فوق‌العاده دارم او را به من واگذار کنید و پسر کوچک‌تر مرا به سلطنت منصوب کنید . حضرات مزبور می‌گویند اگر احمد میرزای ولیعهد را ندهید سلطنت از خانواده قاجاریه خارج می‌شود . بالاخره او را راضی کرده ، احمد میرزا [را] حرکت داده آوردند به سلطنت آباد و او را به تخت سلطنت نشاندند ، لایحه‌ای قرائت می‌کنند قریب به این مضمون که وجون پدراعلیحضرت حمل این بارگران سلطنت را نتوانست و خسارت فوق‌العاده به ملت وارد آورد لذا ملت استعفای او را پذیرفته و سلطنت را به اعلیحضرت همایونی واگذار واعلیحضرت را به سمت سلطنت و شاهنشاهی ایران منصوب نمودند .

سلطان احمدشاه در جواب گفت: « امیدوارم که خداوند مرا توفیق عنایت فرماید تاجبران خسارات وارده از پدرم را بنمایم و به مملکت و ملت خود خدمت نمایم .
دو نفر را اذن جلوس داده ، یکی عضدالملک نایب‌السلطنه را اذن داد و دیگری دائمی خود ظل‌السلطنه را نشانید . طبقه دویم که آمده بودند آقا سید محمد بهبهانی و برادرش و آقا سید محمد امام زاده و جمعی دیگر از اهل عمایم و علاء الدوله و موثق‌الدوله و جمعی دیگر از این طبقه : اهل عمایم می‌نشینند ، حضرات مکلائی می‌ایستند . بعد از آن شاه را می‌برند توی اندرون . عضد الملک نایب‌السلطنه با حضرات دیگر آمدند به شهر . نزدیک غروب یک صفحه عکس نایب‌السلطنه درحالتی که دو طرفش شاهزاده عین‌الدوله و فرمانفرما و سپهدار اعظم و وزیر داخله و سایر بزرگان بودند برداشته ، مردم صدای زنده باد مشروطه و شاه و سرداران ملی را بلند کرده .

امروز که یکشنبه ۲۹ است چند اعلان منتشر گردید و به دیوارها چسبانیده شد که صورت آن از این قرار است :

اعلان از اداره نظمیه

به عموم اهالی شهر و غیره اعلان می‌شود که از امروز به بعد احدی حق ندارد که به هیچ اسم و رسم متعرض اهالی و طبقات نظامی بشود یا اسب و تفنگ و اسلحه بدون اطلاع و اجازه اداره نظمیه از کسی بگیرد . چنانچه هر یک از اهالی شهر و غیره به خلاف این اعلان رفتار کند مورد مؤاخذة و تنبیه خیلی سخت خواهد شد . یکشنبه ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۷ .

اعلان

از طرف حکومت جلیله دارالخلافه اعلان می‌شود : از این تاریخ به

بعد هر گاه کسی به عنوان مجاهدت و غیره از مردم مطالبه اسب و تفنگ و فشنگ و غیره و غیره نمایند مورد مجازات قانونی سخت خواهد بود . تکلیف عموم اهالی این است اگر کسی به ایشان من غیر حق تعرض و دیناری مطالبه بی موضوع به اسم کمیته و سایر مجامع ملی نمایند و خطی در دست نداشته باشد ابدأ محل قبول نیست و آن شخص مطالب را باید دستگیر نموده و به حکومت جلیله اطلاع بدهد . چنانچه کسی بخواهد به پاره ای تصورات تحمل این تعدیات را نموده ، دیناری به خلاف رضا و اراده شخصی به کسی بدهد و راپرت نکند آن شخص دهنده به جزای قانونی گرفتار خواهد بود . بکلی عموم از این فقرات آسوده و مرفه الحال هستند . ۲۹ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۷ (سپهدار اعظم)

اعلان از اداره نظمی

به عموم طبقات اهالی شهر از طبقه قزاق و ژاندارم و نظمی و توپخانه و کلیه نظام و غیره اعلام می شود که هر کس اسب و تفنگ و فشنگ و حربه و اسباب از هر قبیل از هر کس گرفته باشد ، باید از تاریخ این اعلان تا سه روز دیگر خودشان به اداره نظمی آورده ، تحویل داده قبض بگیرد که به صاحبش رد شود . بعد از سه روز اداره نظمی تفحص و تفتیش لازمه خواهد کرد تفنگ ، اسب ، حربه و اسباب نزد هر کس پیدا نمود و گرفت آن شخص را به مجازات خیلی سخت خواهد رسانید . فی یکشنبه ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۷

در سفارتخانه روس ، محمد علی میرزا و زوش و امیر بهادر و مفاخر الملک و مجلل السلطنه و ارشادالدوله با جمعی دیگر می باشند . امام جمعه و ظهیر الاسلام هم در زرگنده متحصن می باشند . سعدالدوله هم در قلعه در سفارتخانه انگلیس متحصن می باشد .

چهار عراده توپ و تقریباً هزار نفر سرباز سیلاخوری و ماسقانی و غیره اطراف شاه را گرفته اند . وزیر نظام از طرف ملت مأمور شد که برود اسلحه آنها را گرفته به شهر [بیآورد] .

عده زیادی از اردوی ملی که در بین راه بودند امروز وارد شدند . یک فوج سرباز و عده ای از قزاق برای سان و ذفیله آمدند به مجلس . توپخانه را دادند به سعدالدوله برادر سپهدار اعظم .

سنکر خانه شیخ فضل الله را امروز بکلی منهدم و خراب و اشرار را متفرق نمودند . شیخ پیغام داده است که مستدعیم مرا شب احضار کنید . جواب دادند فعلاً کسی را با توکاری نیست و عفو عمومی فعلاً داده شد .

تلگراف از پترزبورگ

۷ ژوئیه - مشار السلطنه ، تلگراف جناب عالی دایر بر تغییر سلطنت واصل و

فردا دوشنبه رسماً به دولت روسیه اعلام خواهد شد. واقعهٔ اخیر و حسن انجام آن
 جالب نظر دقت و تحسین دولت و مطبوعات روسیه و خارجه شده. دیروز که با
 وزیر امور خارجه ملاقات کردم خیلی اظهار خوشوقتی کردند، باز رسماً گفتند
 مادر کارهای ایران ابدأ خیال مداخله و نقطه‌ای را خیال تصرف نداریم، همینکه
 در آذربایجان حاکم جدید نظم داد و امور طهران قوام گرفت قشون خود را کلاً
 عودت خواهیم داد. (مفخم الدوله)

وقایع

ماه رجب ۱۳۲۷

روز دوشنبه غره رجب ۱۳۲۷ - امروز سرداران ملی در تهبیه ورود سلطان احمد شاه می‌باشند. عده‌ای از صاحب منصبان قزاقخانه امروز مجلس کرده، به خیال شورش افتادند که فوراً از طرف سپهسالار جلوگیری شد. قزاقخانه را فعلاً سپردند به کلنل. امروز دو اعلان یکی از طرف وزیر داخله و دیگری از طرف تنظیمه به در و دیوار چسبانیده شد. دستخطی هم از طرف اعلیحضرت همایونی صادر گردید.

سواد دستخط اعلیحضرت همایونی سلطان احمد شاه قاجار

جناب اشرف نایب السلطنه - از آنجائیکه خداوند متعال نعمت سلطنت به ما عطا فرموده و وجود ما را در حفظ ناموس اسلام، ظل عاطفت خود قرار داد، به شکرانه این نعمت عظمی باید هرچه زودتر خاطر خطیر ملوکانه ما در نظم امورات مملکت و آسودگی ملت و نشر عدالت که به واسطه تشکیل مجلس شورای ملی خواهد بود سعی باشد، لهذا مقرر می‌فرمائیم که همین دستخط ما را به جنابان وزیر جنگ و وزیر داخله ارائه داده، در تشکیل مجلس شورای ملی وسنا که اتمام امورات لازم‌تر و به حال ملت مفیدتر است اقدامات مجدانه نمایند. و از طرف ما به عموم ملت که فرزندان ما هستند بگوئید که ان شاء الله خداوند عمری کرامت فرماید جبران خدمات چندین ساله شماها را خواهم فرمود. غره شهر رجب المرجب ۱۳۲۷ (سلطان احمد شاه قاجار)

سواد مرسله متحد المال وزارت خارجه ایران به سفارتخانه‌ها

بنا نهایت خوشوقتی به اطلاع آن جناب مجدت و فخامت همراهِ می‌رساند، چنانکه معلوم خاطر نصفت مظاهر عالی است احوال اخیر که منتهی به تغییر سلطنت گردید، حسن جریان پیدا کرد. به امثال این گونه وقایع و نظایر تاریخی رجوع شود می‌تواند حالا مورد بسی تمجید و مآلاً جالب

امپدواریها گردد . انتظارات خونریزی و احتمالات اغتشاش کلی بحمدالله به مختصر مصادمه بین دستجات سلطنتی ومجاهدین محافظ حقوقملت و تلفات بسیار جزئی مبدل گشته ، به قسمی که مکنون خاطر رؤسای ملت بود به حفظ انتظام شهر و خصوصاً امنیت اتباع خارجه موفق شدند . و ازطرف وزارت جلیله جنگ و حکومت شهر به تمهید موجب تکمیل امر نظم شهر وتوابع بدون فوت وقت اقدام شده ، آسایش عمومی اذهرجهت حاصل ووزارتین جنگ وداخله درانتظامات ادارات راجعه به رفاه وامنیت عمومی ، مساعی شریفه کافیه به عمل آورده مطمئن هستند اثری مخل آسایش روی نخواهد داد . لهدذا به موجب این مراسله خاطر محترم آن جناب دوستان استظهاری را از نتایج حسنه و اهتمامات رؤسای امور مستحضر می دارد که از بابت امنیت اتباع دولت علیه متبوعه خود و سایر اتباع خارجه اطمینان داشته باشند .

تلگراف از تبریز به طهران

نمره ۵۳ مورخه ۲ رجب

حضور مبارک حضرت اشرف اکرم آقای سپهداراعظم وزیر جنگ دامت شوکته ، چنانکه خاطر مبارک مستحضر است بعد ازورود مهمانهای ناخوانده ، هرچه سعی نمودند که شاید بهانه به دست آورده به آرزوی خود نایل شوند ، این خادمان ملت با تدابیر عملیه جلو خیالاتشان را سد نمودیم . چون وجود این فدائیان وطن را مانع افکار خود دیدند خواستند از در دیگر داخل شوند . سفیر دولت روس در طهران به باش شهبندر دولت علیه عثمانی ملاقات نموده ، درضمن ملاقات اظهار داشته که بودن این دو نفر در تبریز مخل آسایش است . باش شهبندر مراتب را به اسلامبول اطلاع داده ، اینک از نظارت خارجه تلگرافی به باش شهبندر تبریز رسیده مبنی بر اینکه این خادمان وطن حرکت فوری به اسلامبول نمایند و الا دولت علیه عثمانی در باره ما حمایت نخواهد کرد . محض استحضار خاطر مبارک و استدعای تکلیف عرض شد . فدائیان وطن (ستار) (باقر)

جواب

جنابان جلالتمآبان آقای ستارخان سردار و باقرخان سالار ملی ، تلگراف آن جنابان درموقعی رسید که در کمیون فوقالعاده بودم . درحضور اعضاء محترم آن کمیون قرائت شد ، همه تصویب کردند که حرکت شما به طهران خیلی به موقع است . حالا اختیار باخودتان است هر وقت و از هر راه بخواهید حرکت کنید . (سپهدار اعظم وزیر جنگ)